

## به نام خدا



مجله اقتصادی - ماهنامه داخلی حوزه معاونت امور اقتصادی

دوره دوم • سال دوم • شماره ۲۳، ۲۴ و ۲۵ • شهریور و مهر ۱۳۸۲

- صاحب امتیاز: معاونت امور اقتصادی
- مدیرمسئول: سعید شمسگرد
- سردبیر: علی دینی ترکستانی

### هیأت تحریریه

محمد آقایی	خدیجه رفیعی
رضا استادحسین	فریبا رهبر
آفتاب چناتی	محمد رضا ساوجی
زیور حائمی زاده	بهزاد طالش تبار
علی حسن زاده	آسیه قاسمی
شهرزاد خوانساری	علی موحدنژاد
مهزی رحیمی فر	سید حسین میرجلیلی

- مدیر تحریریه: مجید آقاخانی
- مدیر داخلی: انور سپهری
- ویراستار: شمسوا مقدم
- حروفچین: طوی پوزقریان و خدیجه جعفرزاده
- صفحه آرا: طوی پوزقریان
- طرح جلد: فاطمه قرانی تهرانی

...

مجله در ویرایش مطالب آزاد است. مقاله‌های منتشر شده لزوماً به معنای دیدگاه معاونت امور اقتصادی نیست. مجله اقتصادی با استقبال از طرح نقطه نظرهای شاد آماده دریافت مطالب ارسالی است. لطفاً مقاله‌های خود را به نشانی زیر ارسال فرمایید. **نشیان پستاداران** - خ شهید حجت سوری (پستبان هفتم) شماره ۶۴/۳ - معاونت امور اقتصادی کد پستی ۲۱۲۲ - ۱۹۲۲۸۰ تلفن ۲۵۶۳۳۲۰ و ۲۵۵۳۴۰۱-۶

## فهرست مطالب

۳ سرآغاز سخن: ناکارایی سازمانی و پروژه‌های ناتمام

### اقتصاد ایران

- مزیت‌ها و چالش‌های بخش کشاورزی ایران در چارچوب سازمان تجارت جهانی / علامعلی شناختن و رضا استادحسین ۴
- ارزهای تأثیر روش‌های تأمین مالی کسری بودجه بر برخی متغیرهای کلان اقتصادی / آفتاب چناتی و سعید صادقی ۱۲
- ارزهای شاخص‌های تعیین‌کننده تحولات بخش صنعت با تأکید بر مفروضه اشتغال / سوزن ستوری ۱۷

### اقتصاد توسعه و مالیه

- فرهنگ، دموکراسی و توسعه تأثیر نهادهای رسمی و غیر رسمی بر توسعه ادیانکنندگی / ترجمه وحید خادی و اصطلان قودجانی ۲۲
- تقدیر بر مالیت درآمد اشخاص حقوقی / اسکندر جعفری ۲۳
- نقش حسابرسی دولتی (نگاهی نو) / بهادر بیاضالدین ۲۷
- اقتصاد پویا و سرمایه‌گذاری خارجی / علی اصغر جعفری ۴۱
- اقتصاد و مسأله اعتماد / سعید صادقی پور ۴۳

### اقتصاد بین‌الملل

- جهانی شدن: مفاعیل، ایوان، تکلیف، دیدگاهها / سعید پوربان ۴۴
- بررسی مزایای تریبیت تجاری منطقه‌ای / بهزاد طالش تبار ۵۸
- نظم جهانی به روایت جان میلارد کینز / جیمز کئی، گابریلایت / ارموند دیلداپیک ۶۱
- سازمان خدمات بهداشت ملی / ایزدوست / ازجده محمد رضا ساوجی ۶۴

### اطلاع رسانی

- آشنایی با مکاتب اقتصادی: مکتب سوداگری / ولیدام آر. آلی / ترجمه سیدحسین میرجلیلی ۶۶
- معرفی کتاب: جهانی سازی و مسائل آن / جوزف اشتیگلیتز / آسیه قاسمی ۷۳
- بدره دوست مردم فلسطین - بدرود دوست آزاده یخاوهان جهان / فریدون دین دادا ۸۲
- ادوارد سعید / ترجمه رضا خیری ۸۴
- آشنایی با اینترنت - ترجمه سعید حافظیان ۸۵

نشان دادند؛ این تغییرات در مورد انکای شدید مرکانتیلیست‌ها به اتحاد میان جامعه بازرگانی و دولت پارانه‌دهنده و تنظیم‌کننده و تفاوت زیادی که با پیش‌های فردگرایانه و مطالب اصلی تحلیل‌گران کلاسیکی داشتند، که پس از مرکانتیلیست‌ها آمدند، بود.

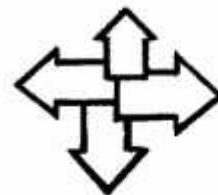
این تصویر متعارف می‌تواند چنین مورد قضاوت قرار گیرد که بیشتر درست است تا غلط. اما این تصویر مسائلی برای مفسران جدید ایجاد می‌کند. در واقع این تصویر از مرکانتیلیسم مسائل زیادی برای مفسران، طی بیش از دو قرن ایجاد کرده است به گونه‌ای که برخی اکنون انکار می‌کنند که عنوان مرکانتیلیسم می‌تواند به‌طور مفیدی برای تاریخ اقتصادی یا فکری به‌کار برده شود. اگر یک بخش قابل تشخیص از مرکانتیلیسم وجود داشت به پیش این تصویر کاملاً بخش شده بود، اما این تصویر از انجام ساده برخوردار نبود. با این حال باید توضیح داد که برخی با توجه به شرایط تاریخی آن، چنین پنداشته‌اند که مرکانتیلیسم پیشرفت اندکی در نظریه اقتصادی ایجاد کرده است.

۱. نویسندگان متعددی در موارد بسیار و طی زمان پس طولانی با ادبیات مرکانتیلیسم مقابله کرده‌اند، مرور و ارزیابی این مکتب با در نظر گرفتن ادبیات انگلیسی قرن هفدهم به‌عنوان بهترین نماینده مرکانتیلیسم، سهیل شده است. انگلستان همراه با فرانسه یکی از دو ملت برتر زمان بود و نوشته‌های اقتصادی اصلی این دوره را فراهم کرده و همین کشور (انگلستان) بود که پایه‌های اندیشه کلاسیک از جمله توسعه به‌ویژه نظریه تجارت بین‌الملل شده که پس از آن مطرح شد. قرن استثنایی هفدهم - استثنایی در شکل دادن به دولت ملی خاندانی<sup>۵</sup> و در شکوفایی اندیشه سیاسی و علم و هنر - نقطه تمرکز مناسبی است. قرن قبل از آن (قرن ۱۶) هنوز به‌شدت تحت تأثیر اندیشه و روحیات قرون وسطایی بود؛ اما قرن پس از آن (قرن ۱۸) میانی محکم علم اقتصاد جدید را فراهم کرد.

آیا ما هنوز هم موضوع داریم؟<sup>۶</sup> در ورای تردید، به‌ظاهر از نظر ایلی هکچر<sup>۷</sup> (کلمن، ۱۹۶۹، ص ۳۳) قابل قبول است که از مرکانتیلیسم به‌عنوان یک سیاست و به‌عنوان نظریه حاکم که دارای سازگاری درونی است، سخن بگوییم. دی. سی. کلمن (ص ۱۱۷، ۱۹۶۹) تا حدی با نظریه بودن مرکانتیلیسم موافق است اما به هیچ‌وجه با سیاست بودن مرکانتیلیسم موافق نیست. به‌ویژه سیاست‌گذاری، بیشتر دل مشغولی مرکانتیلیست‌ها بود تا نظریه پردازی کلی. ای.وی. جاجز<sup>۸</sup> مرکانتیلیسم را به‌عنوان یک مقوله تاریخی دارای "دکترین منجمد" کنار می‌گذارد؛ چون مرکانتیلیسم را تاریخ کنونی<sup>۹</sup> بدون "صفیده" و "روحانیت" می‌داند، وی مرکانتیلیسم را یک نظام غیرواقعی (خیالی) می‌داند که اقتصاددانان برای اهداف توضیح نظری تصور کرده‌اند و مورخان برای خدمت به ایده‌آل‌های سیاسی‌شان ناشیانه برخورد کرده‌اند.<sup>۱۰</sup> (کلمن، ۱۹۶۹، صص ۳۵ و ۹ - ۳۸).

به هر ترتیب تصور یک عصر روشن از مرکانتیلیسم، طولانی مدت بوده است، هر چند به‌عربی به‌کار نرفته است. اغلب کسانی که از

## اطلاع رسانی



## آشنایی با مکاتب اقتصادی:

### مکتب سوداگرای\* (مرکانتیلیسم)

ویلیام آرنل

ترجمه سیدحسین میرچلیلی

(دکترای اقتصاد، استادیار پژوهشکده اقتصاد - پژوهشگاه علوم انسانی)

همچنان‌که به‌طور سنتی ترسیم شده است، مکتب سوداگرایی (مرکانتیلیسم) یک فصل طولانی از تاریخ اندیشه اقتصادی اروپا و سیاست اقتصادی ملی، با انجام ساده، بود که از حدود سال ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی تداوم داشت. طی زمان و مکان با کنش‌ها متعدد و کارورزان پراکنده شده که قصدشان ارتقای تولید و تجارت کارآفرینان خصوصی بود از آن سود می‌بردند و در تحکیم، رفاه و قدرت دولت - ملت‌ها سهم بودند. در مکتب مرکانتیلیسم تجارت خارجی مهم‌ترین متغیر استراتژیک بود.

مؤلفان مرکانتیلیست - گاهی در مشاغل و حرفه‌های کشور انگلستان و بعضی از آن‌ها، مقامات دولتی در قاره اروپا (به استثنای بریتانیا)<sup>۱</sup> - مردانی بودند که به رساله‌نویسی<sup>۲</sup> و تبلیغ مذهبی اشتغال داشتند و به‌طور بارزتری نسبت به محققان بی‌طرف، از سیاست‌های خود ارتقا بخشی<sup>۳</sup> طرفداری می‌کردند، و دارای دیدگاه‌ها، گرایش‌ها و دل مشغولی‌های مشترک خاصی در مورد اهداف و اقدام‌های اقتصادی بودند. در امور دنیایی نفع‌طلبی و عمل‌گرایانه، آن‌ها تغییر ناگهانی شدیدی با دانشمندان مدرسه‌ای<sup>۴</sup> قبلی در دوره قرون وسطی از خود

مرکانتیلیسم "برای اهداف توضیح نظری" استفاده کرده‌اند، عناصری را مربوط به نقش تاریخی، اصول نظری و راهبرد میانی مرکانتیلیسم است، در نظر گرفته‌اند. احکام و پیشنهادهاى مرکانتیلیسم جزء اقتصادی بودند و بیشتر منطق آن را فراهم می‌کرد و برخی از رویه‌های متحدسازی ملی را پیشنهاد می‌کرد که به‌ویژه در انگلستان، فرانسه و اسپانیا دیده شده است. بازرگانان به دنبال حمایت و نظم اساسی برای گسترش فعالیت‌شان، همچنین به دنبال دریافت پارانه انحصاری برای کسب و کارشان از دولت (پادشاهی)<sup>۱</sup> بودند.

### طی قرن هفدهم اغلب چنین اعتقادی وجود نداشت که تولید خیلی مهم است جز تولیدی که کشور را به مازاد صادراتی و جریان ورودی جبرانی فلزات گرانبها سوق می‌دهد اما ثروت انباشته برای کسب قدرت حیاتی بود و همچنین نتیجه قدرت بود و ثروت نیز کاملاً با پول مسکوک همراه بود

دولت مرهون به دنبال ابزارهای مادی به دست آوردن و تحکیم مقامات اجرایی داخلی و قدرت نظامی برای عملیات خارجی و مستعمره‌سازی بودند قرار بود اتحاد به دست آید - اما نه به آسانی یا به سرعت - در مواجهه با جهان شمولی اندیشه قرون وسطی و ابزار احساسات به کلیسای کاتولیک روم و امپراتوری مقدس روم) و جزءگرای (فره‌گرای) فیزیکی قرون وسطی (کوچک، تا حد زیادی دارای واحدهای خودکفایی سیاسی و اقتصادی). متحد کردن بیش نیازی برای قدرت خارجی و هم برای ثروت داخلی بود و ثروت بیشتر منتسب به پادشاهی و نجیبان تجارت بود تا به توده‌های مردم.

بهبود و رفاه اقتصادی برحسب ترجیحات مصرفی آشکار شده جامعه تعریف نشده بودند، یا به وسیله ایجاد رضایتمندی اندازه‌گیری شده بودند. طی قرن هفدهم اغلب چنین اعتقادی وجود نداشت که تولید خیلی مهم است، جز تولیدی که کشور را به مازاد صادراتی و جریان ورودی جبرانی فلزات گرانبها سوق می‌دهد. اما ثروت انباشته برای کسب قدرت، حیاتی بود و همچنین نتیجه قدرت بود. و ثروت نیز کاملاً با پول مسکوک همراه بود. نویسندگان بهتر مرکانتیلیست در زمان‌های بهترشان، ثروت و مسکوک را مترادف در نظر نگرفتند. ثروت و مسکوک از نزدیک با یکدیگر مربوط‌اند. با این حال افزایش انباشت طلا و نقره را به عنوان انعکاسی از - حتی اگر به‌طور واقعی چنین نباشد

- افزایش ثروت دانستند. شمش بیشتر می‌توانست ذخیره دولتی را حتی در دوران قبل از بانکداری مرکزی و مالیات ستانی کارا فراهم کند. - "پول منابع حیاتی جنگ است"<sup>۱۱</sup> - و یک شکل از پس‌انداز خصوصی در عصری است که صرفه‌جویی مورد ستایش قرار می‌گیرد. در همان زمان، کینز<sup>۱۱</sup> با پولی که دولت یا شهروندان ذخیره می‌کردند، قیمت‌ها را کاهش می‌داد و اشتغال را کم می‌کرد. نویسندگان بعدی مرکانتیلیست، تأکید را به‌طور فزاینده‌ای برگردش پول به جای تأکید بر موجودی نگه‌داری شده پول قرار دادند. شمش بیشتر و مخارج آن "کمبایی پول" را کاهش می‌دهد که اغلب شاهد آن بودند و به "تسریع تجارت" کمک می‌کرد. افزایش مداوم و شدید موجودی پول در گردش به طریقی به رونق منجر می‌شود، مبادله را تسهیل می‌کند و مشوق اشتغال است. مرکانتیلیست‌ها پذیرفتند که جریان ورودی شمش متعکس کننده موازنه صادراتی کالاها و خدمات است - هیچ اندیشه یا امیدی وجود نداشت که موازنه تجارت صادراتی با جریان خروجی سرمایه تأمین مالی شود - و واضح است که برای یک ملت، مانند یک شخص یا یک بنگاه، رونق (رفاه) از خرج کردن (وارد کردن) کمتر از درآمد (صادر کردن) ریشه می‌گیرد.

نویسندگان مرکانتیلیست به‌طور فزاینده‌ای خشک‌تر بودند که با موازنه تجاری جهانی کشور، سر و کار دارند و مجبور نیستند با موازنه صادراتی در هر رابطه مبادله دو طرفه سر و کار داشته باشند.

در واقع هیچ چیز دیگری نمی‌توانست به خوبی طلا باشد. اما انگلستان هیچ معدن طلائی نداشت و دزدی قهرمانان قرن شانزدهم مانند جان هاوکینز<sup>۱۱</sup>، فرانسیس دریک<sup>۱۳</sup> و والشرالیبه<sup>۱۴</sup> در دریایی اسپانیا یک منبع نامطمئن تهیه مسکوک بود، بنابراین موازنه (مطلوب) صادراتی مداوم کالاها و خدمات در فراهم کردن انباشت نامحدود شمش نقش مهمی ایفا می‌کرد. اما منافع حاصل از تجارت و نفع قدرت - در واردات مسکوک متعکس - او یک طرفه در نظر گرفته شده‌اند، آنچه یک ملت به دست می‌آورد، بقیه جهان باید از دست بدهد. تحلیل مبادله‌ای که به‌طور متقابل با صرفه و مبتنی بر اصل مزیت نسبی است، تا اوایل قرن نوزدهم به صورت مناسبی تبیین نشده بود. اما دست کم امکان حصول نفع یک طرفه در تجارت خارجی وجود داشت، یعنی نفع ظاهر شده در جریان ورودی مسکوک، با توجه به این‌که مبادله داخلی به‌طور مستقیم نفع ملی را حاصل نمی‌کند. چون سود یک طرف با زیان دیگری خنثی می‌شود (برابری می‌کند).

تا کشیک‌های سیاستی خاص مرکانتیلیست‌ها ریشه در اصول نظری‌شان دارد. موازنه صادراتی مطلوب موجب تشویق اغلب اقلام صادراتی (به‌جز ماشین‌آلات که می‌تواند کمک کند به رقابتی تجاری و تسلیحات که می‌تواند تقویت کنند دشمنان نظامی) و جلوگیری از اغلب اقلام وارداتی (به‌جز مواد خام و اقلام کم نظیر برای صادرات دوباره) می‌شود. خدمات کشیش‌ساز و بندری و همچنین کالاها، نامزدهایی برای فروش به خارج - بودند. یک نیروی دریایی قوی لازم

مسکوک وجود داشت. این گونه ممنوعیت‌ها تداوم سیاست قرون وسطی بود. هر چند به تدریج در مرحله اجرا سست شد و سپس کنار گذاشته شد. که تا حدی به خاطر مشکلاتی بود که در مرحله اجرا تشخیص داده شده بود. افزون بر آن، این احساس یا نگرش - هیچ مفهوم سازی دقیقی وجود نداشت - که بعضی مخارج خارجی چند وقت یکبار برای مسکوک، عملیات تجاری را تسهیل خواهد کرد و در نهایت حجم تجارت بیشتر می‌شود، یا مباحث مداوم، گسترش یافت.

### چارلز داوانانت و لاک که

#### شخصیت به نسبت پیچیده‌ای داشتند

#### نزدیک پایان قرن هفدهم به نظر می‌رسید

#### شیفته موازنه صادراتی مستمر کالاها و جریان

#### ورودی همراه مسکوک بودند همچنان که مان

#### و مالینز که دارای شخصیت به نسبت ساده

#### (غیر پیچیده‌ای) در بخش اول این قرن

#### بودند از موازنه صادراتی مداوم

#### طرفداری می‌کردند

به ویژه عملیات شرکت‌های تجاری مورد حمایت دولت<sup>۱۸</sup> این گونه هزینه‌های خارج از کشور را ایجاد می‌کند. توماس مان<sup>۱۹</sup> در این زمینه استعاره‌ای ارائه کرد از شخص کشاورزی که ناگهان در هنگام پاشیدن بذر غلات<sup>۲۰</sup> روی زمین دیوانه می‌شود، اما کسی که محصول را برداشت می‌کند می‌تواند عاقل بودن سرما به گذاری پیش‌بینی شده وی را ثابت کند. عنوان کتاب اصلی مان<sup>۲۱</sup> «خرانه‌داری انگلستان به وسیله تجارت خارجی» یا موازنه تجارت خارجی قاعده حاکم بر خرانه ماست<sup>۲۲</sup> (نوشته شده حدود سال ۱۶۲۸ و منتشر شده در ۱۶۶۴) نشان‌دهنده تأکید متناسب علت و معلولی است: موازنه تجاری و نه اعمال محدودیت بر جریان مسکوک یا سایر کنترل‌های ماهرانه بازار ارز، خرانه یک ملت را تعیین خواهد کرد. جوسپاچیلد<sup>۲۳</sup> بعدها گام بزرگی، فراتر از مان برداشت: هر چند وی از موجودی پولی بزرگ و در حال رشدی برخوردار بود که موازنه تجاری صادرات را فراهم کرد و قیمت‌های بالا و در حال افزایشی از آن به دست آورد، ولی وی مخالف موافق دولتی در مقابل صادرات مسکوکات بود که بازرگانان آن را راحت می‌دانستند حتی اگر مخارج خاص انجام شده در نهایت هیچ قبول قطعی برای برگشت بیشتری ندهد. مرکاتیلیست‌ها نه تنها در برخی موارد به ملاحظات دوازدهم و غیر مستقیم در مورد هدف نهایی

بود، که همراه بیشتر محموله‌های کشتی‌های بازرگانی باشد. کشتی‌های بازرگانی اغلب قابل تبدیل به ناوگان دریایی بودند. به منظور داشتن کالای بیشتر برای صادرات و دلیل اندک برای واردات، نباید کالای زیادی تولید شود و مصرف داخلی به حداقل برسد. افزایش جمعیت به عنوان منبع نیروی کار و نیروی نظامی و پایه تولید محصول جمعی<sup>۱۵</sup> مطلوب بود. بیشتر چنین تصور می‌شد، که دستمزدها باید پایین نگه داشته شود تا هزینه‌های تولید حداقل شود. از مصرف بیش از اندازه اجتناب شود و کارگران تلاش خود را افزایش دهند. میزان بهره نیز باید پایین باشد تا هزینه‌های تولید و هزینه‌های انبارداری اندک باشد. میزان بهره پایین یا موجودی بزرگ پول و همچنین با پس‌انداز همراه است. هر چند برخی مرکاتیلیست‌ها از وضع حادی بر میزان بهره مشخص به طور قانونی طرفداری کرده‌اند. زمین باید به طور کامل و خوب استفاده شود. منابع معدنی باید بهره‌برداری شود و میادین ماهی‌گیری<sup>۱۶</sup> باید محافظت شود. مرکاتیلیست‌ها در برخی سوئمن‌های قرون وسطی به انحصار سهم بودند، و در انگلستان آن‌ها به تدریج، از عملیاتی که به طور مستقیم دولت انجام می‌داد طرفداری می‌کردند؛ هنوز سازمان‌های ذی‌نفعی بودند که به طور پدراسالارانه و به طور متفاوتی یارانه دریافت می‌کردند و در داخل کشور، مزایای انحصاری در فعالیت‌های خارجی‌شان به آن‌ها اعطا شده بود. مستعمرات به طور بالقوه منبع تقاضای صادرات کشور ما در منبع درآمدهای مالیاتی، پایگاه نظامی، مواد خام، محصولات غیر معمول و طلا برای کشور مادر بودند؛ همچنین مستعمرات منبع نیروی انسانی یا بازار فروش برای نیروی کار مازاد یا نیروی انسانی غیرحاذب متوطیه به مسأله جمعیت، بودند.

۲. چنین مروری، حتی اگر خلاصه و کلی باشد و به طور کامل تمامی ویژگی‌های ذرونی و تناقض‌های ظاهری در درون اندیشه مرکاتیلیست‌ها را پنهان نمی‌کند، بلکه طرح سیستماتیک‌تری از احکام ادبیات اصلی را تحمیل می‌کند و مناقشات و نقش افراد را پنهان می‌کند.

فروش - داخلی و خارجی - تا حدی به خوبی خود یک هدف و مرکاتیلیستی بود. در شرایط داخلی، مرکاتیلیست‌ها به دنبال دستیابی به بازرگانی قوی نبودند تا ترجیحات شهروندان را به طور کلی برآورده سازند. بلکه خرید و فروش بیشتر بود که به دسترسی کالاها و افزایش دادن قیمت‌ها کمک می‌کرد که هر دو نتیجه، احتمالاً به طور غیر مستقیم در ثروت ملی نقش دارد. از نظر بین‌المللی، ترس از کالاها<sup>۱۷</sup> ذاتاً با دل‌بستگی به مسکوکات همراه بود. واردات کالا معمولاً چنین توجیهی می‌شد که ابزاری برای توسعه صادرات است - در واقع به رابطه میان صادرات و واردات اذعان داشتند - اما مسکوک همچنان ابزار برتر تأمین مالی صادرات از نظر مرکاتیلیست‌ها به حساب می‌آمد.

نقطه مقابل تمایل برای جذب مسکوک، دواپسی برای از دست دادن آن بود. به همین جهت در اواسط قرن هفدهم صنعت تجارت صادرات

چهاردهم بوده است. اما دکتورین تداوم یافته در مورد مطلوب بودن موازنه صادراتی مستمر برای مرکانتیلیست‌ها مبنای تحلیلی روشنی فراهم نکرد. اگر تجارت خارجی سودمند همراه با موازنه کالایی صادرات باشد در آن صورت ارتباط میان منافع حاصل از تجارت و منافع صادراتی چیست؟

مفسران نوین تلاش کرده‌اند تا از آنچه نوشته‌های اصلی مینهم گذشته‌اند استنتاج کنند. آیا موازنه تجاری نفع حاصل از تجارت را اندازه‌گیری می‌کند؟ یا آیا موازنه تجاری نفع حاصل از تجارت ایجاد می‌کند؟ یا آیا موازنه تجاری تنها منبع نفع است؟ جی.ای. شومپتر<sup>۳۴</sup> به صراحت انکار کرد که مرکانتیلیست‌ها مقصودشان هیچ یک از این سه قضیه باشد. هر چند وی مطلق جایگزینی که وی آن را سازگار با این ادبیات می‌داند ارائه نکرد؛ در مقابل، پاکوب و اینر<sup>۳۵</sup> شایستگی قابل ستایشی در تمامی این تفسیرهای سه‌گانه یافت. (شومپتر، ۱۹۵۴، ص ۳۵۷؛ و اینر، ۱۹۳۷، صص ۱۷-۱۶).

شاید مبنای اساسی<sup>۳۶</sup> تفسیر باید معکوس شود و مرکانتیلیسم معنای بیشتر بدهد. به جای فرض کردن این که جمعیت در حال رشدی از کارکنان دارای دستمزده پایین، به‌طور کامل و مؤثر به‌کار گرفته شده‌اند و کارگران ساهی و تولیدکنندگان دریافت‌کننده پاداشه و بازرگانان قصد دارند سرانجام موازنه تجاری صادراتی و جریان ورودی خالص مسکوگ (طلا و نقره) ایجاد کنند، از راهبردی سود جوینده که از تجارت خارجی به‌عنوان ابزاری برای فعال کردن اقتصاد داخلی استفاده می‌کند، در این برداشت جایگزین از روابط علت و معلولی، قدرت و رفاه ملی هدف نهایی است. اما موازنه صادراتی و افزایش همراه آن در موجودی پول، روش‌های بسیار مهم و اشتغال کامل هدف عملیاتی اصلی بودند. به‌ویژه میان نویسندگان بعدی که تا قرن هجدهم گسترش می‌یابد مطالب زیادی درباره اشتغال گفته شده است. مرکانتیلیست‌ها مفهوم اصلاح شده‌ای از موازنه تجاری مطرح کردند که در آن مبالغی که باید مقایسه شود ارزش پولی کالاها و خدمات صادر شده و وارد شده و نهادهای نیروی کار مجسم در آن کالاها و خدمات بودند. بنابراین هدف آن بود که به موازنه صادراتی نیروی کار داخلی یا اشتغال دست یافته شود و صادرات به خاطر اثر مستقیم آن بر اشتغال مطلوب بود نه به خاطر اثر تحریک کننده غیرمستقیم صادرات از طریق افزایش حجم پول، برخی دانشجویان جدیدی که تلاش می‌کنند تا طرحی سیستماتیک در آشفته‌گی ادبیات مرکانتیلیسم بگنجانند (مانند: و.د. گرامپ، ۱۹۶۵، جلد ۱، بخش ۲) دریافتند که اغلب تجویزهای سیاسی مرکانتیلیست‌ها می‌تواند کاملاً ساده و به‌طور کامل توضیح داده شود با فرض این که اشتغال کامل هدف اصلی مرکانتیلیست‌ها بوده است.

سیاست‌های حمایت‌گرایی که مؤلفان مرکانتیلیست از آن‌ها طرفداری می‌کنند آشکارا با تأکید بر بحث "موازنه اشتغال" سازگار است و حمایت‌گرایی به‌طور فزاینده‌ای با کم ارجاعی یا هیچ ارجاعی به

انباشت مسکوگ تن در می‌دادند، بلکه می‌توان دید که در برخی موارد به‌خاطر تصویری که از سازوکار تعدیل داشتند، ناشیانه عمل می‌کردند. نویسندگان مرکانتیلیست بیش از هر چیز بر ارتباط میان موازنه تجارت خارجی و جریان بین‌المللی مقابل مسکوگ تأکید می‌کردند. قبل از پایان قرن هفدهم، درک متداولی از ارتباط میان تغییرات حجم پول و تغییرات متناظر با آن در قیمت‌ها وجود داشت. دیدگاه‌هایی نیز در مورد ارتباط میان قیمت کالاها و مقادیر کالاهای خریداری شده وجود داشت. حتی در مواردی اشاره‌هایی نیز به ایده کشش تقاضا شده بود. علاوه بر آن برخی مفسران نوین ادعا کرده‌اند که تعداد زیادی از نویسندگان قرن هفدهم را یافته‌اند - آنتونیوسرا<sup>۳۷</sup> در ایتالیا و همچنین ادوارد میسلدن<sup>۳۸</sup> جرارد و مالبیز<sup>۳۹</sup>، مان<sup>۴۰</sup>، دادلی نورث<sup>۴۱</sup> و جان لاک<sup>۴۲</sup> در انگلستان - که کم و بیش آگاهانه در صدد شناسایی سازوکار بازار خودکار برای تعدیل بین‌المللی بوده‌اند. هنوز پیامدهای تغییرات در موجودی پول ملل مختلف و تغییرات مخالف حاصله در قیمت‌های کشورهای به‌دست آوردند. مسکوگ<sup>۴۳</sup> و کشورهای از دست‌دهنده مسکوگ<sup>۴۴</sup>، برای تقاضاهای بین‌المللی و بازرگانی که منجر به تصحیح نبود توازن‌های تجاری و توقف جابه‌جایی‌های طلا می‌شود، به آن پی نبرده بودند و تا قرن هجدهم آن را دریافته‌اند و توضیح ندادند. الگوی نظامی مستقل از برابری‌رسانی ناشی از قیمت<sup>۴۵</sup> در موازنه تجاری، محصولی بود که سرانجام در مقاله ۱۷۵۲ دویدهیوم<sup>۴۶</sup> تبیین شد.

اگر چه همه جریان خروجی طلا ضرورتاً بد نبود و هر چند خالص جریان ورودی ممکن نبود همواره ادامه پیدا کند، اما امکان داشت همین خواست برای افزایش طولانی و نامحدود در انباشت طلا مورد تردید باشد؟ از نظر تحلیلی، رفتن دادن جریان مداوم ورود طلا به کشور با سازوکاری از تعدیل که جریان را به پایان می‌رساند آسان نخواهد بود. حتی برخی از معماران فرضی اولیه الگوی تعدیل تمایل داشتند واردات مسکوگ ادامه یابد به‌عنوان مثال مالبیز<sup>۴۷</sup> که در زمان ما درباره وی چنین گفته شده است: "وی... تقریباً تمامی سازوکار خودکار را در نظر گرفت و دریافت که به‌طور کلی پول بیشتر در داخل کشور در مقایسه با پول موجود در ملل همسایه به معنای قیمت‌های بالاتر در داخل کشور نسبت به قیمت‌های خارجی است (شومپتر، ۱۹۲۵، ص ۳۶۵). وی قیمت‌های بالاتر را تشویق می‌کرد چون قیمت‌های بالاتر به نظر می‌رسید بنا تقاضای زیاد، رونق مبادله و دریافت‌های شغلی زیاد و همچنین روابط تجارت بین‌المللی مطلوب عمراء است".

چارلز دونانت<sup>۴۸</sup> و لای<sup>۴۹</sup> که شخصیت به نسبت پیچیده‌ای داشتند نزدیک پایان قرن هفدهم به‌نظر می‌رسید شیفته موازنه صادراتی مستمر کالاها و جریان ورودی همراه مسکوگ بودند، همچنان که مان و مالبیز که دارای شخصیت به‌نسبت ساده (غیرپیچیده‌ای) در بخش اول این قرن بودند از موازنه صادراتی مداوم طرفداری می‌کردند. چنین علاقه‌ای اگر نگویم مشغله ذهنی، ویژگی ادبیات مرکانتیلیستی از قرن

جریان ورودی مسکوک (طلا و نقره) و گسترش پولی ترویج می‌شد. هنوز بسیاری از مرکانتیلیست‌ها تحت تأثیر اهمیت گردش پولی شدید قرار داشتند و تعداد اندکی از مرکانتیلیست‌ها پول کاغذی را به‌عنوان جایگزین کافی برای پول فلزی پذیرفتند. اگر حجم پول را مهم بدانیم و اگر پول به معنای مسکوک (طلا و نقره) باشد، در آن صورت نگرانی مربوط به موازنه تجارت خارجی نمی‌تواند به‌طول انجامد یا زیاد تحت فشار قرار گیرد. یافتن تمرکز نهایی سیاست اقتصادی در اشتغال و تولید می‌تواند به رفع پیچیدگی کمک کند و موازنه تجاری "مطلوب" را با افزایش مداوم موجودی پول وفق دهد. مادامی که موازنه تجاری ادامه یابد، مطمئناً مسکوک (طلا و نقره) به‌داخل (کشور) جریان پیدا خواهد کرد.

اما اگر افزایش پول نتیجه‌اش افزایش قیمت‌ها باشد، و اگر مقادیر تقاضا شده توابع جزئی از قیمت‌ها باشد، در آن صورت تورم داخلی از جریان ورودی مسکوک همراه با کاهش تورم در خارج کشور، از صادرات کالایی جلوگیری خواهد کرد و واردات را تشویق می‌کند، در نتیجه موازنه تجاری را تصحیح می‌کند. به‌نظر ما بسیاری از مرکانتیلیست‌ها تغییرات در حجم پول را به‌طور مستقیم با تغییرات در قیمت‌ها مرتبط ساخته‌اند؛ اما گروهی از مرکانتیلیست‌ها این رابطه را قبول ندارند. بعضی از مرکانتیلیست‌ها در شرایط خاص آن را پذیرفته‌اند و در شرایط دیگری آن را نپذیرفته‌اند. اما حتی وقتی رابطه قیمت - پول تصدیق شود، به ندرت با موضوعات تجارت خارجی ربط داده می‌شود، و وقتی با تجارت خارجی مرتبط شود، معمولاً تنها به این منظور است که بهبود رابطه مبادله، نتیجه قیمت‌های بالاتر صادرات ذکر شود. در حالی که قیمت‌های بالای در حال افزایش، همواره دلیل نمی‌شوند، باید پول کافی جهت اجتناب از کاهش قیمت‌ها وجود داشته باشد، چون کاهش قیمت‌ها فرض می‌شد مانع فعالیت اقتصادی و توسعه است.

برخی شارحان نوین مرکانتیلیسم مانند: مارک بلاگ (۱۹۸۵)، ص ۱۸) راه‌گیری از مسأله پیچیده تعدیل را پیشنهاد کرده‌اند. وقتی مرکانتیلیست‌ها به دنبال مخارج و عرضه پول بیشتر بودند، شاید - با پیش فرض‌های غیرواقعی جابه‌جایی بزرگ عامل تولید و انطباق‌پذیری اقتصادی عمومی - سطح قیمت بالاتری را انتظار نداشتند، بلکه انتظار داشتند حجم بیشتری از مبادلات انجام شود، بر حسب "معادله مبادله"<sup>۳۷</sup> (که مرکانتیلیست‌ها آن را فرموله نکردند)،  $MV = M$  و  $MV$  بیشتر با  $T$  و  $O$  موازنه می‌شود و  $P$  اندک تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اما تا حد زیادی مرکانتیلیست‌ها عملاً تصویری را، از نظریه مقداری پول پذیرفتند - به‌ویژه به مطلب قوی از لاک در این زمینه توجه کنید - نه تنها موازنه صادراتی مطلوب، گرایش به تصحیح شدن دارد، بلکه در زمینه فعالیت داخلی،  $P$  بزرگتر دلالت بر  $O$  کوچکتر برای درآمد منی معین ( $PO$ ) دارد. این یک ملاحظه غیراستادانه است اگر کسی در تلاش برای اتخاذ سیاست تورمی، از طریق موازنه صادراتی باشد یا در غیر این صورت

آن را به‌عنوان ابزار فعال کردن محصول و اشتغال بداند.

مرکانتیلیسم به‌سوی جغرافیای سیاسی<sup>۳۸</sup> و همچنین اقتصاد جهت‌گیری کرده است و مفاهیم موازنه تجاری به راحتی با مفاهیم موازنه قدرت حور شده است. مرکانتیلیست‌ها عموماً فرض می‌کردند که ثروت جهان از یک طرف و قدرت جهان از طرف دیگر، اساساً مقادیر معینی هستند، بنابراین افزایش مطلق هر یک در یک کشور به معنای افزایش نسبی و هزینه بقیه جهان است. هنوز، در حالی که مرکانتیلیست‌ها دلستگی زیادی به ثروت و قدرت داشتند، شاید یکی (ثروت) وسیله‌ای برای دستیابی به دومی (قدرت) بود که هدف به حساب می‌آمد و اگر ثروت و قدرت به‌عنوان وسیله و هدف با یکدیگر مرتبط باشند، آن‌گاه متداول‌ترین تفسیر مورخان نوین آن است که ثروت وابسته به هدف نهایی قدرت دانسته‌اند. همانند بسیاری از موضوعات دیگر، ادبیات باستان، بی‌چون و چرا نیست. اما ظاهراً خردمندانه‌ترین روش آن است که موضوع اساسی مرکانتیلیسم را به‌عنوان موضعی که ثروت و قدرت را حیاتی می‌داند توصیف کنیم. ثروت و قدرت دارای وابستگی متقابل یا یکدیگر هستند و در درازمدت با یکدیگر هماهنگ می‌باشند. همان‌طور که چیلد<sup>۳۹</sup> نتیجه‌گیری کرده است:

"تجارت خارجی ثروت تولید می‌کند؛ ثروت، قدرت تولید می‌کند و قدرت حافظ دین و تجارت ماست".

۳. مشکلات مورخانی که با مرکانتیلیسم سر و کار دارند به شرح محتوای این متون محدود شده است. مسأله ارزیابی نیز وجود دارد. گفته شده که چنانچه تحلیل مکتب مرکانتیلیسم و بررسی اقدام‌های مرکانتیلیستی را با معیارهای نظریه نوین ارزیابی کنیم همراه کننده و بی‌نتیجه است، ما نمی‌خواهیم نوشته‌های قدیمی را بی‌اهمیت جلوه دهیم، هر چند ممکن است گاهی اوقات از آنها به‌عنوان صورت ابتدایی منسوب<sup>۴۰</sup> به بهترین نظریه بعدی تمجید کنیم، ارزیابی بد<sup>۴۱</sup> ظاهراً نامناسب است چون ادبیات تاریخی باید با "مقتضیات زمانی"<sup>۴۲</sup> خاص لحاظ شود. یک پیامد ظاهری این است که اگر اقتصاد یک دوره زمانی بی‌چون و چرا توضیح داده شده باشد و آن مقتضیات را روشن کرده باشد، در آن صورت نمی‌تواند شکل دیگری بگیرد و در نتیجه توجیه شده است. این دیدگاه را زنگنه اختلاف نظر میان نویسندگانی است که در همان محیط فرهنگی و اجتماعی زندگی می‌کنند، یا همبستگی نامطمئن محبوبیت این دیدگاه با پیچیدگی تحلیل را توضیح نمی‌دهد یا این‌که چگونه نتایج درست می‌توانند به‌وسیله مقتضیات برای نویسندگان منتخب وقتی تحلیل‌های توضیحی به‌قدر کافی رسا نیستند بیان شود. مقتضیات زمان می‌تواند به روشنی، موضوعات مربوطه را مطرح سازد؛ اما مطمئناً فنون و محتویات تحلیل را فراهم نمی‌کند.

بسیاری از مستشرقان جدید مرکانتیلیسم بر این باورند که مرکانتیلیست‌ها مردانی با شایستگی بسیار بودند. نویسندگان قرن

1. Continent.
2. Pamphleteering.
3. Self - Promoting.
4. scholastic scholars.
5. dynastic national state.
6. Eli Heckscher.
7. A. V. judges.
8. actual history.
9. Crown
10. Money is the sinews of war.
11. boarding.
12. John Hawkins.
13. Francis Drake.
14. Walter Raleigh.
15. aggregate output.
16. fishing grounds.
17. fear of goods.
18. government - sanctioned.
19. Thomas Mun.
20. Seed - Corn
21. Josiah Child
22. Antonio Serra.
23. Edward Misselden.
24. Gerard de Malynes.
25. Mun.
26. Dudley North.
27. John Lock.
28. Specie - Gaining.
29. Specie - Losing.
30. Price - induced equilibration.
31. Malynes.
32. Charles Davenant.
33. Locke.
34. J. A. Schumpeter.
35. Jacob Viner.
36. basic thrust.
37. equation of exchange.
38. geopolitics.
39. Child.
40. imputed precursor.
41. Adverse evaluation.
42. Circumstances of the time.
43. bits and pieces.
44. general policy.
45. mutually consistent.
46. folk doctrine.
47. self - serving

هدفم ادعا می‌کردند که ناظران منطقی، عملی و واقع‌گرای مسائل مرم و شایع هستند. ما ممکن است اغلب این ادعاها را بپذیریم، نتیجه‌اش این نیست که مرکانتیلیست‌ها، اقتصادشناسان خوبی بودند. در حالی که علاقمندی‌های آن‌ها در یک سطح دارای قلمرو گسترده بود - کسی نمی‌تواند وسیع‌تر از آن‌ها برای قدرت و ثروت ملی در عصر مدرن‌گرایی نوظهور اهتیت قائل شود - جهت‌گیری و قصد آن‌ها ارائه یک نظام اقتصادی با توضیح‌دادن یک سازوکار اقتصادی نبود. در این‌جا ایراد وارده به ادبیات مرکانتیلیسم در وهله نخست این نیست که مرکانتیلیسم ناقص و شامل‌گامشی‌هایی<sup>۴۴</sup> است، بلکه این گامش‌ها چنان در موضوع و محتوا بخش شده است که اغلب با شیوه‌های ویژه و با عناوین ویژه برای دلایل تاکتیکی اصلی جهت‌گیری شدند، آن‌قدر بحث‌انگیز در شکل و هدف، آن‌قدر مفصل و غیرنظام‌وار، که نه تنها در ایجاد آن شکست خوردند، بلکه در موارد اندکی حتی به‌طور مستقیم در ارائه برداشتی از فرایند و نظم اقتصادی نقش داشتند.

اکنون می‌توان از نوشته‌های موجود، چیزی از یک جهت‌گیری و یک دید، دامنه‌ای از اولویت‌های سیاست کلی<sup>۴۴</sup> و اهداف مشترک بزرگ یک مجموعه کم و بیش ساده از عناوین، برای بحث و مسائلی که باید حل شود، دریافت و می‌توان پیکره‌های دسته‌بندی شده از گرایش‌های نوعی - بعضی موضوعات تکرار شونده و با تعمیم نگاه به گذشته تدوین کرد و حتی عنوان "نظریه" به آن داد. اما تمامی این‌ها نمی‌تواند یک شیوه یا موتور تحلیل، یک جعبه ابزار توسعه یافته از ساخته‌های تحلیل و فنون، یک پیکره مقبول و عموماً پذیرفته شده از فرضیه‌های قابل آزمون از لحاظ تجربی و به‌دست آمده به‌طور نظام‌وار و سازگار به‌طور متقابل<sup>۴۵</sup> باشد. نویسندگان مرکانتیلیست ممکن است یک فلسفه تنظیم شده به‌طور نازیبایی از انواع "یک دکترین مردمی"<sup>۴۶</sup> فراهم کرده باشند، و اینتر (۱۹۶۸، ص ۴۳۶) آن را چنین می‌نامد: «مرکانتیلیست‌ها انتقال از اندیشه قرون وسطی به نظریه فیریوکراتیک و کلاسیک فراهم کردند، با انتقال "فیدلای گنگلمان" علوم اقتصادی از پیش فرض‌های اخلاقی و فکر و ذکر عوامت به پیش فرض خودخواهانه<sup>۴۷</sup> و پیشرفت مادی، و جایگزین کردن یک دیدگاه نسبتاً ایستا و محدود از جامعه و بررسی آن با دید خوش‌بینانه و با وسعت نظر آنها، آن‌ها همیشه از رویه و تئوریهات اجتماعی ارائه نکردند - نه تنها تصور مهمی از خود نشان داده‌اند، بلکه تا حد زیادی در ارائه یک نظریه گمانی<sup>۴۸</sup> قیمت با شکست مواجه شده‌اند. به‌ویژه در قاره اروپا، سازمان اقتصادی و اصول و راهنمای آن، حل و فصل منابع رقیب جامعه و هماهنگ‌سازی اهداف جمعی و فردی، بیشتر نیازمند محدود‌شدن و هدایت شرکت‌های خصوصی توسط دولت است تا هدایت به‌وسیله نظام قیمت بازار باز».

منبع:

William, R. Allen, "Mercantilism," Paignove, Vol. 3, pp. 445-449.